

مقایسه کتاب و سریال بازی تاج و تخت (Game Of Thrones)؛ تاج و تخت علیه آتش و یخ

تحقیق و نگارش: بهزاد طالبی



سریال پرطرفدار بازی تاج و تخت براساس سری کتاب‌های "نغمه‌هایی از آتش و یخ" (A Song Of Ice And Fire) نوشته جورج آر. آر. مارتین (George R. R. martin) ساخته شده است. مارتین کتاب‌ها را به قصد نوشتن یک سه‌گانه شروع کرد، اما کم‌کم شیفته داستان و شخصیت‌های آن می‌شود و آن را اول به ۶ کتاب، سپس به ۷ کتاب گسترش می‌دهد. تا امروز ۵ کتاب از ۷ کتاب این مجموعه چاپ شده است، هرچند که هیچ تضمینی وجود ندارد که مارتین با کتاب هفتم دست از سر قهرمانان و وستروس بردارد. نام‌های پنج کتاب اول به صورت زیر است: بازی تاج و تخت (Game Of Thrones)، جنگ پادشاهان (Clash of Kings)، یورش شمشیرها (Storm of Swords)،



ضیافتی برای کلاغ‌ها (Feast for Crows) و رقصی با اژدهایان (Dance With Dragons).

تاکنون ۴ فصل از سریال پخش شده است که این ۴ فصل براساس ۳ کتاب اول این مجموعه ساخته شده‌اند. قسمت اول و دوم بر مبنای کتاب اول و دوم و فصل سه و چهار براساس کتاب سوم. من قصد دارم که این داستان و شخصیت‌های چهار فصل سریال را با ماجراهای ۳ کتاب اول مقایسه کنم. هر نوشته‌ای در این متن براساس این ۳ کتاب است و کتابها و قسمت‌های بعدی را شامل نمی‌شود. قطعاً به دلیل طولانی شدن مطلب نخواهم توانست در مورد اصطلاحات و اسامی توضیح کافی ارائه کنم، پس برای خواندن این مطلب یا باید سریال را دیده باشید و یا کتاب را خوانده باشید.

شاید اختلافات بین کتاب و سریال خیلی بیشتر از این چیزی است که من اینجا خواهم نوشت، اما حافظه ضعیف من و تحمل خواندن شما، خط قرمز من در نوشتن این متن بود. ممکن است این متن برای خیلی از دوستان به نظر نالازم برسه، اما شاید تعداد کمی هستند که مثل خود من علاقمندان این سریال و کتاب رو پیگیری می‌کند و این نوع مطالب و مقایسه‌ها براشون جالب باشه.

قبل از اینکه توضیحات خودمان را شروع کنیم گفتن این نکته ضروری است که لزوماً هر حذف یا اضافه و یا هر تغییری به معنای بهتر یا بدتر شدن داستان نیست، بعضی از تغییرات در سریال فقط جنبه تولیدی دارد، مثل حذف اکثر جنگهای بزرگ در سریال و یا بالا بردن وجه حماسی قهرمانان و یا ماجرای عاشقانه‌ای که به داستان اضافه می‌شود. روابط جنسی بیشتر از کتاب و علنی‌تر نشان داده می‌شود (احتمالاً خالقین سریال براساس ضرب المثل "آب که سر گذشت، چه یه وجب، چه صد وجب" سعی در جذب مخاطب دارن) و در نهایت این شما هستید که براساس سلیقه‌تان تشخیص خواهید داد که تغییرات در جهت مثبت انجام شده‌اند یا منفی. چیزی که مسلم است تمامی تغییرات با نظر مستقیم مارتین انجام شده و داستانی از خارج به سریال تحمیل نشده است و اینکه هرچه از فصل اول دور می‌شویم تغییرات هم در سریال بیشتر می‌شود.

شیوه روایت در کتاب تقریباً مانند سریال است، مارتین در هر کتاب تعداد مشخصی قهرمان را انتخاب می‌کند و در هر بخش ما را با آنها همراه می‌کند، ما هرچیزی را که آنها ببینند و بشنوند، می‌بینیم و می‌شنویم و حتی وارد فکر آنها می‌شویم و تفکرات آنها را می‌خوانیم. برخلاف داستانهای مشابه، مارتین در مورد قهرمانهای خیلی قائل به رحم و مروت نیست و هر لحظه ممکن است که قهرمان داستان کشته شود، مانند ند استارک و یا کلا او را از داستان حذف کند مانند تئون گریجوی. با توجه به اینکه قهرمان‌ها در کتابهای مختلف کم و زیاد می‌شوند، ما قهرمان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: قهرمانهای دائمی که در سه کتاب اول حضور دارند، آریا استارک، برن استارک، جان اسنو، سانسو استارک، کاتلین استارک، تیریون لایستر و دنریس تارگرین و قهرمانان موقتی که هر کدام به دلایلی در هر سه کتاب نیستند، ند استارک، جیمی لایستر، سر داووس سبورث، تئون گریجوی و سامول تارلی. ما هم سعی می‌کنیم مقایسه کتاب و سریال را براساس قهرمانان انجام دهیم تا پیگیری و یادآوری آن توسط شما آسان‌تر انجام شود.



مقدمه: قبل از وارد شدن به داستان اصلی مقدمه‌ی کوتاهی از اتفاقاتی که قبل از داستان ما رخ داده- اند و اطلاعات کم یا ناقصی از آنها در سریال گفته شده، نقل می‌کنیم بعد به سراغ تک تک قهرمانان می‌رویم. سرزمین اصلی که داستان ما در آن اتفاق می‌افتد، وستروس (Westeros) چندین هزار سال پیش تحت سیطره موجوداتی به نام فرزندان جنگل بود که زندگی روزمره خود را با جادو می‌گذراندند و درختانی را با صورت انسان می‌پرستیدند. انسانهای اولیه با گذشتن از آب وارد وستروس می‌شوند و با توجه به برتری سلاحهای برنزشان بر سلاحهای شیشه‌ای فرزندان جنگل، بر آنها غلبه می‌کنند و بر مبنای قراردادی که با هم می‌بندند، فرزندان جنگل را به اعماق جنگلها عقب می‌رانند. با ورود قوم دیگری به نام اندال‌ها با اسلحه فولادی به وستروس همه سرزمینها به جز شمال به تصرف اندال‌ها در می‌آید و اندال‌ها بی‌اعتنا به قرار انسان‌های اولیه با فرزندان جنگل نسل آنها را نابود می‌کنند و هفت خدای خود را جایگزین خدایان جنگل می‌کنند. ۳۰۰ سال قبل از شروع داستان ما ایگان تارگرین معروف به ایگان اژدها، به همراه دو خواهرش که همسرانش هم بودند، سوار بر ۳ اژدها وارد وستروس می‌شوند و سرزمینی را که به هفت پادشاهی تقسیم شده، فتح کرده و یکپارچه می‌کند.

تارگرین‌ها به مدت ۳۰۰ سال نسل اندر نسل بر وستروس که به ۹ قسمت تقسیم شده فرمانروایی می‌کنند، ۹ قسمت عبارتند از: ۱) شمال (North): تحت فرماندهی خاندان استارک که از بازماندگان انسانهای اولیه هستند با نشان گرگ دایروولف، به مرکزیت وینترفل (Winterfell). شمال از لحاظ مساحت بزرگترین بخش وستروس است. ۲) ریورلندز (Riverland) یا سرزمین رودخانه: تحت فرماندهی خاندان تالی با نشان ماهی، به مرکزیت ریورران. ۳) ویل (Vale) یا دره: تحت فرماندهی خاندان ارن، با نشان شاهینی در ماه، به مرکزیت ابری، مقدار قابل توجه این سرزمین کوهستانی است. ۴) وسترنلندز

(Westerlans) یا سرزمین صخره‌ای: تحت فرماندهی خاندان لنیستر با نشان شیر، به مرکزیت کسترلی راک، لنیسترها ثروتمندترین خاندان در بین هفت خانواده هستند. ۵) استورم لندز (Stormlands) یا سرزمین طوفان: تحت فرماندهی خاندان باراتیون با نشان گوزن، به مرکزیت استورم‌لندز. ۶) ریچ (The Reach) یا سرزمین حاصلخیز: تحت فرماندهی خاندان تایرل با نشان گل سرخ، به مرکزیت هایگاردن، این سرزمین حاصلخیزترین سرزمین بین هفت سرزمین وستورس است. ۷) دورن (Dorne): تحت فرماندهی خاندان مارتل با نشان نیزه فرو رفته در خورشید، به مرکزیت سانسپیپر. دورن جنوبی‌ترین سرزمین وستورس است. ۸) کروون لندز (Crownlands): منطقه‌ای که شامل پایتخت یا کینگز لندینگ (Kingslanding) و جنگلها و مراتع اطراف آن و محل استقرار پادشاه است. ۹) آنسوی دیوار (Beyond The wall): سرزمینی که با دیوار یخی عظیمی از شمال جدا شده است. سرزمینی ناشناخته که اهالی جنوب دیوار به انسانهای شمال آن وحشی می‌گویند و موجودات عجیب زیادی در آن زندگی می‌کنند.

در زمان سلطنت ایریس دوم ملقب به پادشاه دیوانه آخرین و هفدهمین پادشاه خاندان تارگرین، شاهزاده ریگار که با شاهزاده الیا مارتل از دورن ازدواج کرده و فردی شاعر مسلک است، اما با خواندن یک نوشته رموز کتاب را زمین می‌گذارد و شمشیر به دست می‌گیرد. او خیلی به ندرت در مسابقات شرکت می‌کرد، اما در مسابقاتی که در هارنهایل برگزار شد، با لیانا، خواهر ند استارک و عشق زندگی رابرت باراتیون (Robert Bearatheon) روبرو می‌شود و یک سال بعد او را می‌رباید. پدر و برادر ارشد ند استارک، برای برگرداندن لیانا به پایتخت، کینگز لندینگ می‌روند، اما شاه دیوانه آنها را به بدترین وجهی می‌کشد. ند با کاتلین تالی نامزد برادرش ازدواج می‌کند و فرمانروای وینترفیل می‌شود. رابرت که به خاطر از دست دادن لیانا به شدت ناراحت است بر علیه شاه قیام می‌کند. در این قیام ند استارک و پدرزنش هاستر تالی (Hoster tully) و جان ارن (John Arryn) که رابرت و ند را بزرگ کرده به او می‌پیوندند، از مجموع هفت پادشاهی، چهار سرزمین علیه شاه دیوانه متحد می‌شوند و خاندانهای تایرل و مارتل به نفع شاه وارد جنگ می‌شوند، اما تایوین لنیستر (Tywin Lannister) به عنوان فرمانده هفتمین قلمرو، منتظر مشخص شدن برنده می‌شود. رابرت لشکر ریگار تارگرین را شکست می‌دهد و او را می‌کشد، لیانا هم توسط شخص نامعلومی کشته می‌شود. تایوین که برنده جنگ را حدس زده به پشت دروازه‌های کینگز لندینگ می‌رود، شاه به خیال اینکه لنیستر برای کمک آمده دروازه‌ها را باز می‌کند، لنیسترها وارد شهر شده و همه را قتل عام می‌کنند. بچه‌های ریگار و همسرش، الیا مارتل توسط سر گرگور کلیگان معروف به مانتین (کوه) و سر اموری لورچ کشته می‌شوند، شاه نیز توسط جیمی لنیستر. ویسیریس و دنریس تارگرین، دو بچه خردسال پادشاه به کمک یکی از درباریان به آنسوی دریا فرار می‌کنند و رابرت پادشاه می‌شود.

و حالا مقایسه داستان نقل شده در کتاب و سریال به تفکیک قهرمانان:



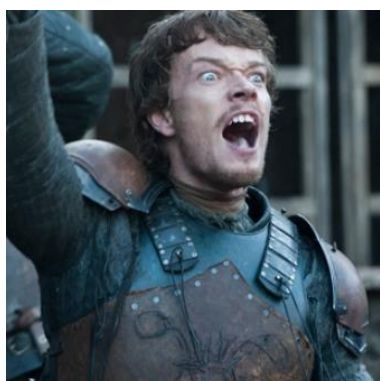
ند استارک (Ned Stark): لرد ادارد (ند) استارک به خاطر حضور کمش در کتاب و سریال قطعا کمترین تغییرات را به خودش دیده است. صحنه مبارزه ند استارک و جیمی لنیستر که به زخمی شدن ند می‌انجامد، در کتاب وجود ندارد و فقط در حد یک جمله از لرد واریس (Lord Varys) روایت می‌شود. ند در کتاب، خاطراتی از خواهرش لیانا را به یاد می‌آورد که در سریال حذف شده است. در جایی در کتاب گفته می‌شود که ند استارک در مسابقه هارنهایل عاشق آشارا دین، خواهر سر آرتور دین می‌شود که به همین دلیل بعد از ازدواج ند و کاتلین، آشارا خودکشی می‌کند، البته این شایعه تا انتهای کتاب سوم تأیید نمی‌شود

سانسا استارک (Sansa Stark): سانسا هم مانند ند کمترین تغییرات را

سریال دارد. چندین نوبت صحبت سانسا با جافری که به شکنجه دادن روحی و جسمی سانسا علاقه دارد، در سریال حذف شده است. در کتاب شی (Shae) معشوقه تیریون لئیستر، خدمتکار سانسا نیست، بلکه خدمتکار دختر دیگری از خاندان اشرافی دیگری در همان قصر است و در نتیجه هیچ دیالوگی بین او و سانسا رد و بدل نمی‌شود. در کتاب تمام نقشه فرار از طریق سردانتوس دلک به سانسا القا می‌شود و تا آخرین لحظه در



کشتی سانسا از قصد لرد بیلیش آگاه نیست، اما در فیلم لیتل فینگر (Littlefinger) فکر فرار را در سر سانسا می‌اندازد. بعد از فرار سانسا با لرد بیلیش به خانه اجدادی (فینگرز) او می‌روند و بیلیش در آنجا با لایسا تالی ازدواج می‌کند. شخصیت آوازه‌خوانی در کتاب وجود دارد که مورد علاقه رابین ارن و لایساست، این آوازه‌خوان یک بار قصد تجاوز به سانسا را دارد که موفق نمی‌شود و در لحظه مرگ لایسا شاهد قتل او توسط پتایر بیلیش (Petyr Baelish) است. داستان سانسا در کتاب در صحنه کشته شدن لایسا تمام می‌شود، ادامه داستانی که در سریال می‌بینیم متعلق به کتاب بعدی است.



تئون گریجوی (Theon Greyjoy): داستان تئون در کتاب تقریباً همانند سریال

است، به جز شخصیت دختر فاحشه که در کتاب وجود ندارد و قسمت آخر و جنگ در وینترفل. در کتاب کسی که تئون سرش را در وینترفل قطع می‌کند، سر رودریک کسل نیست، بلکه آهنگر وینترفل است. سر رودریک با کمک پرچمداران شمال تعدادی سرباز جمع کرده و وینترفل را محاصره می‌کند. پسر حرامزاده‌ی روس بولتون، رمزی اسنو که با زرنگی خودش را به جای پیشکارش جا زده و اسیر تئون است، او را فریب می‌دهد و تئون را قانع می‌کند که او را برای جمع-آوری سرباز به بیرون قلعه بفرستد. او با سپاهی برمی‌گردد و سر رودریک را می‌کشد و تئون را اسیر می‌کند. از اینجای داستان، رمزی و تئون دیگر در کتاب سوم حضور ندارند و ماجرای شکنجه‌های تئون متعلق به کتابهای بالاتر است. اسم خواهر تئون هم از اشا به یارا در سریال تغییر کرده تا با دختر وحشی همراه ریکان که او اسمش اوشاست، اشتباه گرفته نشود.

جیمی لئیستر (Jamie Lannister): در کتاب، ما از زمان زندانی شدن جیمی در قصر تالی‌ها در ریورران با او همراه می‌شویم، در

واقع جیمی نه در اردوگاه جنگی بلکه در ریورران زندانی می‌شود و زمانی که ادمور تالی برادر کاتلین و راب استارک (Robb Stark) برای جنگ بیرون از قلعه هستند، توسط کاتلین استارک آزاد می‌شود. در کتاب در شروع سفر جیمی و برین از تارت (Brienne Of Tarth)، سر کلوس فری پسرعمه‌ی جیمی هم همراه آنهاست که با تیر یکی از برادران بی‌نشان در جنگل کشته می‌شود و دست جیمی توسط وارگووت فرمانده سواران مزدوری که از آن سوی آب باریک برای کسب درآمد و وحشیگری به وستروس آمده‌اند، قطع می‌شود. وارگووت در ابتدا جزو افراد تایوین لئیستر است، ولی بعدها به لرد بولتون ملحق و بعد از رفتن روس بولتون (Roose Bolton)، فرمانده هرنهال شده است. در کتاب برین از تارت بسیار زشت‌تر از بازیگرش در سریال توصیف شده است، اما ما هم ترجیح می‌دادیم بازیگری



با چهره‌ای قابل تحمل این نقش را بازی کند.

در کتاب جیمی بارها و بارها و به تدریج داستان زندگی‌اش و کشتن شاه دیوانه را برای کاتلین و برین توضیح می‌دهد و قسمتهایی را در ذهنش مرور می‌کند که در سریال گفته نمی‌شود. جیمی ۱۵ ساله که عاشق خواهر دوقلویش است برای زندگی در کنار سرسی که به همراه پدرش که دست پادشاه است، در کینگز لندینگ زندگی می‌کند، درخواست عضویت در گارد را می‌دهد. پادشاه دیوانه برای گرفتن حال تایوین لنیستر درخواست او را قبول می‌کند، چون در صورت عضویت جیمی در گارد، تایوین وارث خودش را از دست می‌دهد و کسترلی را که به تیریون می‌رسد. تایوین که به شدت از این اتفاق ناراحت شده، استعفا می‌دهد و به همراه دخترش به کسترلی را که باز می‌گردد و پسرش را در دربار تنها رها می‌کند. بعد از کشته شدن پدر و برادر ند استارک به طرزی فجیع در دربار و شکست و کشته شدن ریگار ولیعهد، شاه دیوانه به جادوگران آتش دستور می‌دهد که زیر تمام شهر را با آتش وحشی پر کنند تا در صورت شکست، شهر را به آتش بکشند و جیمی برای جلوگیری از این عمل راه دیگری جز کشتن شاه نداشته است. بعد از کشتن شاه، عموی جیمی به همراه افرادش به تالار می‌رسند و از جیمی می‌خواهند که او یا پدرش را پادشاه اعلام کنند، ولی جیمی قبول نمی‌کند و ند استارک او را در حالیکه بر تخت آهنین نشسته می‌یابد.

در کتاب جیمی برای یادگیری شمشیربازی با دست چپ با بران (Bronn) تمرین نمی‌کند و صحنه‌های تمرین او در کتاب وجود ندارد. در کتاب جیمی خیلی زودتر از لحظه حضورش در سریال به کینگز لندینگ می‌رسد و در و فقط یک بار در زندان به ملاقات تیریون می‌رود و این عموی تیریون است که بارها به ملاقاتش می‌رود.

سرداووس سیورث (Sir Davos Seaworth): سرداووس مشاور و دست استنیس باراتیون است، پس ما تمام حوادثی که در

اطراف استنیس شکل می‌گیرد را از طریق سر داووس می‌بینیم. در کتاب سرداووس ۷ پسر دارد که در جنگ بلک ووتر ۴ تای آنها را از دست می‌دهد. استنیس دوبار از روح سیاه برای کشتن دشمنانش استفاده می‌کند که بار اول که کشته شدن رنلی است در کتاب توضیحی در موردش داده نمی‌شود، اما بار دوم برای کشتن قلعه‌بان شهر، سر کورتنی پتروس را که بعد از مرگ رنلی حاضر نیست شهر را تسلیم استنیس کند و چون روح سیاه نمی‌تواند از دیوارهای استورمزاند که ضد طلسمهای قوی بر روی آن حکاکی شده، عبور کند، سرداووس مجبور می‌شود ملیساندر (Melisandre) را از تونلی که زیر دیوارهای شهر است عبور دهد، تا بتواند قلعه‌بان را بکشد. با حذف داستان قتل قلعه‌بان استورمزاند در سریال، عبور سرداووس و ملیساندر از تونل زیر شهر منطق خود را از دست می‌دهد.



در کتاب ملیساندر برای گرفتن گندری، حرامزاده رابرت به سراغ برادران بی‌نشان و تورس راهب نمی‌رود، بلکه حرامزاده‌ی دیگری به نام ادریک از رابرت در استورمزاند حضور دارد که توسط سرداووس فراری داده می‌شود، یعنی گندری اصلاً به استورمزاند نمی‌آید و پیش سر بریک داندریون (Beric Dondarrion) و تورس راهب می‌ماند. صحنه عشقبازی گندری و ملیساندر و یا استنیس و ملیساندر در کتاب وجود ندارد. صحنه قرض گرفتن پول از بانک آهنین براووس توسط استنیس و سرداووس در کتاب نیست و همچنین مانند سریال توضیحی وجود ندارد که با چه ناوگانی ۲۰ هزار سوار سنگین اسلحه را با اسبهایش از دریای شمال رد کردند. نقش خاندان فلورنت از پرچمداران استورمزاند در سریال کم‌رنگ شده است. ملکه سلیس، همسر استنیس از فلورنت‌هاست و اکسل فلورنت اولین دست استنیس است که به جرم خیانت زندانی می‌شود.

سامول تارلی (Samwell Tarly): سم تارلی فرزند رندیل تارلی از قوی‌ترین و مهمترین پرچمداران کسترلی راک است. در کتاب سم با خنجر شیشه‌ای در راهپیمایی برگشت از محل استقرار گروه نگهبانان شب در مشت انسان اولیه به سمت دیوار، آدری را می‌کشد. در کتاب به مردگان متحرک وایت واکر گفته می‌شود و به موجودات سفید غیرانسانی آدر (The Other). سم در جلوی چشم دو تا از نگهبانان شب آدر را می‌کشد و همین باعث می‌شود که نگهبانان لقب سم قاتل را برای او انتخاب کنند، در حالیکه در سریال سم آدر را در کلبه، بعد از ماجرای خانه کرستر فقط در حضور گیلی، دختر کرستر می‌کشد.



در کتاب وایت واکرها در کلبه به سم و گیلی حمله می‌کنند، ولی آنها توسط تعداد زیادی کلاغ به رهبری کلاغ فرمانده مورمونت نجات پیدا می‌کنند. در کتاب فرمانده مورمونت کلاغ سخنگویی دارد که به جان اسنو علاقه زیادی دارد، بعد از کشته شدن مورمونت، کلاغ به کسل بلک برمی‌گردد، کلا این کلاغ در سریال حذف شده است. در کتاب سم راه عبور مخفی از دیوار را از روی کتاب‌های کتابخانه یاد نگرفته است، بلکه مرد مرده‌ای که سوار بر

گوزنی است و می‌تواند صحبت کند، راه مخفی را به آنها نشان می‌دهد. راه مخفی دری است جادویی که فقط یک نگهبان شب با ادای سوگندش می‌تواند آن را باز کند و برن و همراهانش هم به کمک سم تارلی از همین در عبور می‌کنند. از تفاوت‌های دیگر کتاب سریال در این است که سم و گیلی بعد از جنگ دیوار به کسل بلک می‌رسند، در حالیکه در سریال سم در جنگ حضور دارد.

کاتلین استارک (تالی) (Catelyn Stark): کاتلین استارک دختر هاستر تالی فرمانروای ریورلند است. کاتلین در ابتدا با برندون استارک وارث شمال نامزد می‌شود. برندون استارک در یک دوئل نمایشی پتایر بیلش را که به خاطر کاتلین او را به دوئل دعوت کرده شکست می‌دهد. کاتلین در این دوئل دستمالش را به برندون می‌دهد. بعد از کشته شدن برندون و پدرش توسط شاه دیوانه کاتلین با ند استارک ازدواج می‌کند. کاتلین در کتاب بسیار شدیدتر از چیزی که در سریال می‌بینیم از جان اسنو متنفر است و حتی حاضر نیست او را ببیند و یکی از مهمترین دلایلی که جان اسنو به نگهبانان شب ملحق می‌شود، همین است.

از آنجائیکه راب استارک جزو قهرمانان کتاب نیست، تمام وقایع که در مورد راب و پادشاهی شمال می‌بینیم، مربوط به نقطه دید کاتلین است. کاتلین مانند یک مشاور همیشه همراه راب است به غیر از زمانی که برای مذاکره با رنلی باراتیون به اردوگاه او می‌رود و شاهد کشته شدن اوست. بعد از اسیر کردن جیمی لنیستر، کاتلین به همراه او به ریورران می‌آید تا در کنار پدرش که در حال مرگ است باشد. داستان ازدواج راب هم در کتاب به طور کلی با سریال متفاوت است. روزی راب که از جنگ برگشته دختری را به همراه خود به ریورران می‌آورد و به مادرش می‌گوید که "این زن منه" و داستان ازدواجش را برای کاتلین تعریف می‌کند. راب که در جنگ با لنیسترها زخمی شده در قلعه لرد گون وسترلینگ از پرچمداران کسترلی راک به درمان زخم خود می‌پردازد. جین وسترلینگ از راب زخمی پرستاری می‌کند. شبی خبر کشته شدن برادران راب، برن و ریکان (Rickon) توسط تئون گریجوی را به او می‌دهند. جین برای تسکین غم راب با او همبستر می‌شود (خیلی کلک خوبی زده) فردا صبح راب برای حفاظت از شرف دختر مجبور می‌شود با او ازدواج کند. آن داستان



عشق رویایی راب و همسرش در میدان جنگ که در سریال مطرح می‌شود با کتاب منطبق نیست ولی باید قبول کرد که داستان جالب‌تری است. داستان کاتلین در کتاب سوم با قتلش در عروسی خون تمام نمی‌شود، اما به دلیل اینکه در سریال فقط تا همین جا داستان را ساخته‌اند، ما هم برای شما که دوست دارید خودتان داستان را پیگیری کنید، تعریف نمی‌کنیم.

برن استارک (Bran Stark): تقریباً همه‌ی شخصیت‌های سریال از کتاب پیرتر تصور شده‌اند که در بچه‌ها این مسئله نمود بیشتری پیدا می‌کند. در کتاب ریکان ۴ ساله، برن ۷ ساله، آریا ۹ ساله، سانسا ۱۱ ساله، راب ۱۵ ساله و جان ۱۴ ساله هستند که در پایان کتاب سوم تقریباً دو سال بزرگتر شده‌اند. اما در سریال، سن همگی ۳ سال بیشتر شده است. شروع حضور برن در کتاب با صحنه اعدام نگهبان شب فراری است که ند استارک می‌خواهد پسر هفت ساله‌اش اولین اعدام زندگی‌اش را ببیند.

جوجن (Jojen) و میرا (Meera) همراهان برن در سفر به آنسوی دیوار، فرزندان لرد هاولند رید یکی از پرچمداران شمال هستند که به خاطر خواب‌های جوجن قبل از حمله تئون به وینترفیل می‌آیند. در صورتی که در سریال جوجن و میرا خواهر و برادری بدون اصل و نصب تعریف شده‌اند که بعد از فرار از وینترفیل به برن می‌پیوندند. دو شخصیت حذف شده دیگر از داستان برن، دو نوه والد فری، فرمانده برج‌های دوقلو هستند که کاتلین در راستای قرارش با فری‌ها آنها را برای تربیت به وینترفیل فرستاده است. در شب حمله تئون به وینترفیل، دایروولف‌های ریکان و برن به دلیل حمله شگی‌داگ (Shaggy Dog)، دایروولف



ریکان به یکی از فری‌ها، به داخل جنگل خدایان رانده می‌شوند و به همین خاطر تئون نمی‌تواند آنها را بکشد.

در کتاب بعد از فرار بچه‌ها از وینترفیل، آنها استاد لوین را در زخمی در کنار جنگل خدایان پیدا می‌کنند، استاد لوین قبل از مرگ به آنها توصیه می‌کند که وارثان وینترفیل نباید با هم باشند، پس از همان جا اوشا (osha) با ریکان از جوجن و میرا و برن جدا می‌شود و تا انتهای کتاب سوم دیگر دیده نمی‌شود. در حالیکه در سریال این اتفاق وقتی رخ می‌دهد که برن قصد عبور از دیوار را دارد. مسافرت برن و جوجن و میرا و هودور به سمت دیوار در کتاب پر است از داستانها و افسانه‌هایی که برن از دایه‌اش شنیده یا میرا و جوجن از شهرشان می‌گویند. اما در سریال اکثر این داستانها حذف شده است.

برن که یک وارگ استثنایی است، چون به غیر از حیوانات، می‌تواند در انسانها هم نفوذ کند، اغلب شبها در جلد سامر (Summer)، دایروولفش در جنگل می‌دود. در کتاب در یکی از این راهپیمایی‌ها سامر و برن مرگ گری وایند، دایروولف راب را حس می‌کنند. ما از افکار سامر می‌فهمیم که سامر رهبر گروه برادر و خواهرهای دایروولفش است و از گوست (Ghost)، دایروولف جان اسنو به عنوان "آن دیگری" یاد می‌کند، رازی که احتمالاً در قسمت‌های بعد به آن پرداخته خواهد شد. داستان برن با عبور از دیوار در کتاب سوم تمام می‌شود و آنچه در سریال می‌بینیم احتمالاً متعلق به کتاب‌های بعدی است.



آریا استارک (Arya): آریا و جان شبیه‌ترین فرزندان ند به استارک‌ها هستند. بقیه بچه‌ها بیشتر شبیه تالی‌ها، خانواده مادری هستند، شاید به همین دلیل است که آریا و جان قهرمانان محبوب‌تری میان خوانندگان کتاب و تماشاگران سریال هستند. در کتاب آریا و یارن (Yoren) در قلعه‌ای مورد حمله‌ی

افراد سر آموری لورچ (Amory Lorch) یکی از پرچمداران تایوین نیستی قرار می‌گیرند و در نبرد تمام عیار که در کتاب به یک زد و خورد ساده تقلیل پیدا کرده، یارن کشته می‌شود و آریا به همراه دوستانش فرار می‌کند که به دست افراد سر گرگور کلیگان (Gregor Clegane) دستگیر شده و به هرنهال برده می‌شوند.

در هرنهال آریا ابتدا به عنوان پیشخدمت زیردست مردی به نام ویس خدمت می‌کند که ویس از سریال حذف شده است. او ابتدا به جیکن هاگار، آدمکش بی‌چهره اسم یکی از سربازان را می‌دهد و به عنوان نفر دوم نام ویس را. بعد از رفتن تایوین نیستی از هرنهال، سر آموری لورچ فرمانده قلعه می‌شود که آریا با کمک جیکن و گاز زندانی‌ها را آزاد کرده و باعث کشته شدن لورچ می‌شوند که بعد از آن قلعه به دست روس بولتون از پرچمداران برادرش می‌افتد. با آمدن بولتون به هرنهال آریا خدمتکار مخصوص او می‌شود، چون می‌تواند روی بدن بولتون زانو بیندازد. در کتاب آریا هیچگونه ارتباطی با تایوین نیستی ندارد. آریا که از بولتون می‌ترسد، هویت خودش را فاش نمی‌کند و به همراه دوستانش از قلعه فرار می‌کند و در هنگام فرار نگهبانان قلعه به دست خود آریا کشته می‌شوند، نه جیکن.

در هنگامی که آریا به دست برادران بی‌نشان می‌افتد، یکی از افراد پدرش به نام هاروین او را می‌شناسد و او را پیش بریک دنداریون می‌برد. زمانی که آریا با برادران بی‌نشان مسافرت می‌کند، دو بار پیرزنی عجیب که مانند جوجن خوابهای حقیقی می‌بیند، به سراغ آنها می‌آید و برایشان پیشگویی می‌کند. پیشگویی اول در سریال حذف شده و پیشگویی دوم به طور ناقص توسط ملیساندر، زن سرخ که برای بردن گندری آمده، گفته می‌شود.

آریا توسط سندور کلیگان (Sandor Clegane) معروف به هوند (The Hound) یا سگ شکاری دزدیده می‌شود، هوند او را به برجهای دوقلو می‌برد اما در شب عروسی خون به آنجا می‌رسند. هوند و آریا مدت‌ها در ریورلند سرگردان هستند، نه آریا فرار می‌کند و نه هوند وجود آریا برایش مهم است. مقدار زیادی از ماجراهای هوند و آریا در ریورلند در سریال حذف شده است، مثلاً ماهها کار هوند در دهکده‌ای به دزدیدن نقره‌های یک روستایی تبدیل شده است. هوند برای امتحان کردن آخرین تیرش به سمت ایری برای رسیدن به لایسا ارن حرکت می‌کند که در آنجا به سه نفر از افراد برادرش برمی‌خورد، اسم دو نفر از سه نفر در لیست شبانه قبل از خواب آریا هست که در فیلم حذف شده است، هوند با آنها می‌جنگد، با اینکه هر سه نفر کشته می‌شوند، اما هوند هم به سختی زخمی می‌شود. در راه زخمهای هوند کم کم عفونت می‌کند و او را از پای می‌اندازد. هوند از آریا می‌خواهد که او را بکشد، اما آریا او را رها می‌کند. در کتاب هیچ برخوردی میان برین از تارت و هوند رخ نمی‌دهد.

جان اسنو (John Snow): یکی از مهمترین حذفیات کتاب در سریال شخصیت دونالد نوی آهنگر کسل بلک است. دونالد که قبل از قطع دست چپش در استرمزاند آهنگر بوده سازنده گرز معروف رابرت باراتیون است. تعداد زیادی از دیالوگهای دونالد نوی در سریال به تیربون داده شده است. در جنگ دیوار هیچ نگهبان قوی و قدیمی در کسل بلک حضور ندارد، چون همه به خاطر تله‌ای که منس ریدر پهن کرده به

سمت ایست واچ (East Watch) و شادو تاور (Shadow

Tower) رفته‌اند و در کسل بلک فقط نگهبانان نوجوان و پیرمردهای از کار افتاده‌ها حضور دارند. در جنگ دیوار و دفع حمله‌ی استایر، دونالد نوی فرمانده کسل بلک است. در زمان جنگ دیوار دونالد نوی به همراه ۵ نگهبان شب دیگر به داخل تونل می‌روند تا جلوی مگ توانا (Mag The Mighty)، شاه



غولها بگیرند و فرماندهی را به جان می‌سپارد. در تونل هم مگ را می‌کشد و هم خودش کشته می‌شود.

در کتاب جان، وارگ صاحب عقاب را قبل از دستگیر کردن ایگریت می‌کشد و عقاب به تلافی قتل وارگش به صورت جان چنگ می‌زند و در جریان رد شدن از دیوار و حمله استایر به کسل بلک کسی از جنوب دیوار به آنها ملحق نمی‌شود، بلکه همه با هم از دیوار رد می‌شوند. در جریان حمله‌ی استایر به کسل بلک، جان به خاطر زخم پایش به عنوان تیرانداز بالای یکی از برجهای کسل بلک موضع می‌گیرد، پس نه با کسی جنگ تن به تن می‌کند و نه کشته شدن ایگریت را می‌بیند. هرچند در سریال این صحنه خیلی عاشقانه‌تر تصویر شده است و اینکه حمله استایر و جنگ دیوار در کتاب در یک زمان رخ نمی‌دهد و جنگ دیوار روزها طول می‌شد.

در انتهای جنگ دیوار سر ایستر تورن و جانوس اسلینت به کسل بلک می‌رسند و جان را به همدستی با دشمن متهم می‌کنند. ماجرای حمله جان و دوستانش به خانه کرستر و کشتن نگهبانان نافرمان در کتاب سه وجود ندارد، جان برای اثبات وفاداری خود برای کشتن منس ریدر به آنسوی دیوار می‌رود که با حمله لشکر استنیس روبرو می‌شود. سریال با شکست منس ریدر توسط استنیس به پایان می‌رسد، اما کتاب با ماجراهای مهم دیگری ادامه پیدا می‌کند که به دلیل احترام به تماشاگران سریال از توضیح آن خودداری می‌کنیم.

در سریال توضیح کمی در مورد استاد ایمون (Maester Aemon)، استاد حاضر در کسل بلک داده می‌شود، اما در کتاب، داستان زندگی او به طور کاملتری تعریف می‌شود. ایمون چهارمین فرزند یکی از شاهان تارگرین است. او که امیدی برای به تخت نشستن نداشته، به اولدتاون می‌رود تا علم بیاموزد. در دوران جوانی، برادرانش و وارثین آنها هرکدام به دلایلی می‌میرند، تا اینکه فقط ایمون و فرزند کوچک یکی از برادران باقی می‌مانند، درباریان به دلیل دیوانه بودن پدر بچه، به او پیشنهاد می‌دهند که تاج پادشاه را بر سر بگذارد، اما او امتناع کرده و در تبعیدی خودخواسته به دیوار می‌رود.

تیریون لنیستر (Tyrion Lannister): یکی از مهمترین اتفاقات حذف شده از داستان تیریون در سریال، جنگیدن او در نبرد گرین فورک است. در سریال قبل از شروع جنگ ضربه‌ای به سر تیریون می‌خورد و او تا آخر جنگ بیهوش می‌شود در حالیکه در کتاب تیریون که رهبری قبایل وحشی را در دست دارد، در جنگ شرکت می‌کند و به خوبی یک مرد کامل می‌جنگد و احترام وحشی‌ها را جلب می‌کند.



در کتاب در کینگزلندینگ که تیریون به جای پدرش نقش دست پادشاه را ایفا می‌کند و برخلاف ند استارک بسیار هوشمندانه حکومت می‌کند، تمام جاسوسان خواهرش را زیر نظر می‌گیرد. فرمانده نگهبانان شهر جانوس اسلینت که به ند استارک خیانت کرده بود و به دستور جافری نوزادان حرامزاده رابرت را می‌کشد از سمتش خلع و به دیوار می‌فرستد و به جای او سر جاکلین بایواتر را رئیس نگهبانان می‌کند. در سریال بران به جای اسلینت رئیس نگهبانان می‌شود. تیریون دیوارهای شهر را ترمیم می‌کند و وحشی‌های تحت فرمانش را به جنگل شاهی می‌فرستد تا با عملیات چریکی پیش قرولان ارتش استنیس را عاصی کنند، تا بتواند زمان جنگ را عقب بیندازند. او به همراه پسرعمه‌اش کلوس فری در لباس سربازان لنیستری ۱۰ مرد با استعدادهای مختلف را به ریورران می‌فرستد تا جیمی بتواند به کمک این مردان فرار کند. جیمی تا دم دروازه ریورران هم می‌رسد، اما در آخرین لحظه دوباره اسیر می‌شود.

مهمترین حرکت تیریون در جنگ بلک واتر که باعث نابودی ناوگان استنسیس و شکست او می‌شود این است که به آهنگران کینگز لندینگ دستور می‌دهد زنجیری بزرگ بسازند. زمانی که کشتی‌های استنسیس از دهانه رودبلیک واتر رد می‌شوند، تیریون دستور می‌دهد که زنجیر را بالا بکشند و کشتی‌ها را با آتش وحشی به آتش بکشند. به خاطر وجود زنجیر دهانه رود بسته شده و تمام کشتی‌ها در تله می‌افتند و تا آخرین قطعه می‌سوزند. به دلیل نامعلومی ماجرای زنجیر از سریال حذف شده است. پس از جنگ، چهره‌ی تیریون به خاطر زخمی که نیمی از بینی‌اش را برده، زشت‌تر از قبل شده است، اما در سریال تنها خط باریکی قرمزی نشان دهنده‌ی زخم است.

در سریال شی فاحشه‌ای که تیریون عاشق اوست، به طور متقابل عاشق تیریون است، اما در کتاب شی عاشق تیریون نیست، تنها زنی است که به یک اشرافی پولدار چسبیده است. شی در سریال بعد از ازدواج تیریون با سانسا به رابطه این دو نفر حسادت می‌کند، اما در کتاب بعد از همبستر شدن با تیریون بعد از ازدواج خیالش راحت می‌شود و اینکه در کتاب تیریون به شی پیشنهاد خروج از شهر را نمی‌دهد. البته عشق دو طرفه به نظر جالبتر از خیانت یک فاحشه می‌رسد و غافلگیری از خیانت شی در فیلم بیشتر است، اما سیر داستان در کتاب منطقی‌تر است.

در لحظه جدایی جیمی و تیریون در انتهای کتاب سوم تیریون بعد از اعتراف جیمی به اینکه تایشا همسر اول تیریون یک روستایی ساده بوده که واقعا عاشق تیریون شده بود، بسیار از جیمی عصبانی می‌شود، برای اینکه آن زمان تایوین جیمی را مجبور کرده بود که به تیریون بگوید تایشا فاحشه‌ای است که جیمی برای همبستر شدن با تیریون به او پول داده است. تیریون به او می‌گوید که سرسی در نبود جیمی با دیگران همبستر می‌شده و به او قول می‌دهد که این کار جیمی را روزی تلافی کند و دلیل اصلی خشمش نسبت به پدرش فهمیدن همین مطلب است که در سریال این قسمت حذف شده است.

دنیس تارگرین (Daenerys Targaryen): همانند فرزندان ند استارک، در سریال سن دنیس هم سه سال بزرگتر شده است، در هنگام ازدواج با کال دروگو در کتاب، دنیس ۱۳ ساله است. در ویس دوترک شهر دوتراک‌ها، دنیس با دوش کالین آشنا می‌شود، گروهی از پیرزنان که از همسران کال‌های سابق تشکیل می‌شود. به دنیس گفته می‌شود که بعد از مرگ کال دروگو باید به اینجا بیاید و به دوش کالین ملحق شود. در سریال قسمت مربوط به دوش کالین حذف شده است.



بسیاری از اتفاقات شهر کارت در سریال تغییر داده شده است، دنیس در کارت وارد خانه نامیرایان می‌شود و در آنجا از اتاقهای مختلفی عبور می‌کند که در هر کدام اتفاقی از گذشته و آینده به او نشان داده می‌شود که یکی از آنها عروسی خون است. دنیس با نامیرایان که واقعا موجوداتی نامیرا هستند برخورد می‌کند، آنها قصد دارند که از نیروی زندگی دنیس برای خود استفاده کنند که قلب مشترکشان توسط ازدها سوزانده می‌شود و همه می‌میرند. زن نقابدار برای دنیس پیشگویی می‌کند و به او

می‌گوید که با تولد ازدهایان، نیروی جادو در دنیا آزاد شده است و هرچه از تولد آنها بگذرد، جادو بیشتر خواهد شد. پس از این اتفاق زارو، بازرگانی که آنها در خانه او اقامت دارند، از آنها می‌خواهد که خانه‌اش را ترک کنند. در بازار دنیس با یک مانتیکور مورد حمله یک آدمکش قرار می‌گیرد که به نظر می‌رسد از طرف راهبان معبد نامیرایان فرستاده شده است، ولی توسط مردی به نام ارستان ریش سفید نجات پیدا می‌کند.

ارستان خدمتکار خواجه‌ای به نام بلواس نیرومند است. بلواس و ارستان با سه کشتی از طرف ایلیریو، بازرگان حامی اولیه دنریس و ویسیریس فرستاده شده‌اند. در سریال ارستان همان لحظه اعلام می‌کند که سر باریستان سلمی (Sir Barristan Selmi) فرمانده گارد سلطنتی است و بلواس کلا از سریال حذف شده است. اما در کتاب در انتهای جلد سوم سر باریستان هویت خودش را فاش می‌کند.

در سریال در مسافرت به کارت، دنریس هر سه ندیمه خودش را از دست می‌دهد و از داستان حذف می‌شوند و فقط در استاپور، میساندی (Missandei) را در اختیار می‌گیرد، اما در کتاب دو ندیمه دیگر هم زنده هستند و همراه دنریس. بعد از قتل عام استاپور و در اختیار گرفتن لشکر آنسالیدها (پاکان)، دنریس یونکای را محاصره می‌کند. یونکایی‌ها دو لشکر مزدور در اختیار دارند، کلاغهای طوفان و پسران دوم که کلاغهای طوفان کلا از سریال حذف شده است و داریو ناهاریس که یکی از فرماندهان کلاغهاست به لشکر پسران دوم منتقل شده است.

در محاصره میرین هویت سر باریستان سلمی و خیانت سر جورا مورمونت (Jorah Mormont) آشکار می‌شود، دنریس به آنها امکان جبران می‌دهد که از فاضلاب شهر به داخل نفوذ کنند. باریستان و جورا با تعدادی آنسالیده به داخل شهر می‌روند و دروازه‌ها را باز کرده و بردگان را وادار به شورش می‌کنند. پس از تسخیر میرین دنریس به قضاوت در مورد باریستان و جورا می‌نشیند. باریستان می‌گوید که به این دلیل هویت خود را فاش نکرده، چون قصد داشته او را ارزیابی کند. باریستان می‌گوید در میان مردم عادی اعتقادی هست که می‌گویند هر وقت تارگرینی به دنیا می‌آید خدایان شیر یا خط می‌اندازند. تاریخگرین‌ها یا دیوانه و آدمکش می‌شوند یا عاقل و مهربان و از دنریس تقاضای بخشش می‌کند و دنریس او را می‌بخشد. اما سرجورا ادعا می‌کند که کار اشتباهی انجام نداده و فکر می‌کند به خاطر عشقش به دنریس بخشیده می‌شود و درخواست بخشش نمی‌کند، اما دنریس او را از شهر بیرون می‌کند.

ماجرای عشق زیاد سر جورا به دنریس در سریال بسیار تلطیف شده است و رابطه کرم خاکستری و میساندی اصلا در کتاب وجود ندارد. قسمتهای قضاوت دنریس در مورد مردم و کشتار مردم توسط اژدهایان در سه کتاب اول وجود ندارد.

موخره: مسلما اختلافات بین کتاب و سریال بیشتر از چند سطری است که من نوشتم، اما می‌دانم که بیشتر از این قطعا از حوصله شما بیرون خواهد بود. اگر واقعا شما هم مثل ما دیوانه اطلاعات هستید و می‌خواهید از ریز اتفاقات و گذشته و افسانه‌ها و داستانهای وستروس و بازی تاج و تخت مطلع بشید، می‌تونید به سایت westeros.ir مراجعه کنید یا به قسمت ویکی وستروس در همون سایت که یه سری جوون عاشق مثل ویکی‌پدیا تمامی اطلاعات سریال رو در اون قرار دادن.

<http://westeros.ir/wiki/index.php?title=%D%AB%AD%7A%A%D%94%D%87%9AD%D%AD%81%D%8B%8http://westeros.ir/wiki/index.php?title=%D%AB%AD%7A%A%D%94%D%87%9AD%D%AD%81%D%8B%8>

<http://westeros.ir/wiki/index.php?title=%D%AB%AD%7A%A%D%94%D%87%9AD%D%AD%81%D%8B%8>



پانوشت: می‌دونیم که باید قانون کپی رایت رو رعایت کنیم، اما نسخه فارسی کتاب که در ایران چاپ شده با جرح و تعدیل زیادی است و من خودم تا اونجایی که بتونم سراغشون نمی‌رم، اما نسخه اینترنتی که دو کتاب اول توسط خانم سحر مشیری به خوبی ترجمه شده به صورت مجانی در اختیار همه در اینترنت هست و کتاب سوم با مترجمی ناشناس که ترجمه‌اش به خوبی دو کتاب اول نیست.

[صفحه اصلی سریال Game Of Thrones](#)

[لینک دانلود سه کتاب اول ترجمه شده به فارسی](#)

[لینک دانلود ۵ کتاب چاپ شده به زبان انگلیسی](#)

[مقاله‌ی ۱۱ اختلاف مهم میان کتاب و سریال \(به انگلیسی\)](#)